

جایگاه تعلیم و تربیت اسلامی در علوم انسانی

محمد رضا نیلی احمدآبادی*

چکیده

در نظام آموزشی ما علوم انسانی، با وجود فرهنگ غنی اسلامی-ایرانی، کاستی‌های فراوانی دارد. علوم تربیتی که شاخه‌ای از علوم انسانی است، به دنبال پرورش انسان‌های مؤثر و کارآمدی است که استعدادهای آن‌ها شکوفا شده است. در تعلیم و تربیت اسلامی تربیت انسان کامل با بهره‌گیری از معارف دینی امکان‌پذیر است. موفقیت نظام‌های آموزشی، مستلزم توجه به آموزه‌های وحیانی است. از سوی دیگر یافته‌های بشری در علوم تربیتی نیز نباید مغفول واقع شود. در این رابطه به سه رویکرد تعلیم و تربیت اسلامی به منزله نظام توصیفی، استنباطی و استنباطی-تأسیسی اشاره شده است تا نسبت علوم تربیتی با معارف وحیانی تبیین شود. در این مقاله موضوع علوم انسانی، انسان و ماهیت او که موضوع اصلی علوم انسانی است، نسبت بین علوم تربیتی و تعلیم و تربیت اسلامی و عناصر مهم آن بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: علوم انسانی، علوم تربیتی، تعلیم و تربیت اسلامی، وحی.

۱. مقدمه

انسان عامل شناخت و خود نیز موضوع شناخت است. رشته‌ای که موضوع آن انسان است علوم انسانی است. به دلیل پیچیدگی‌های انسان علوم انسانی نمی‌تواند تبیین جامع و دقیقی از ماهیت انسان و نسبت او با جهان هستی ارائه دهد. این علوم براساس جهان‌بینی حاکم بر جامعه و به طور مشخص‌تر جهان‌بینی متخصصان تعریف و توصیف می‌شود. علوم تربیتی،

* استادیار دانشگاه علامه طباطبایی و عضو گروه تکنولوژی آموزشی Nili1339@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱/۲۰

که شاخه‌ای از علوم انسانی است، متأثر از فلسفه حاکم بر جامعه‌ای است که در آن نظریه‌های تربیتی رشد یافته است. بنابراین علوم تربیتی در کشورهای غربی و اسلامی ساختار و محتوای مشابهی ندارد. در اسلام بر دو بعد فیزیکی و معنوی تأکید می‌شود در حالی که در غرب معنویت نقش محوری ندارد و محور اصلی علوم تربیتی انسان‌شناسی است و به همین دلیل بر شناخت یادگیرنده در فرایند تعلیم و تربیت تأکید می‌شود. شناخت انسان توسط خود انسان با محدودیتی جدی همراه است؛ زیرا مخلوق نمی‌تواند به اندازه خالق در شناخت خویش مؤثر باشد. به همین جهت مراجعه به متون اسلامی مانند قرآن می‌تواند تصویر دقیق‌تری از انسان را به نمایش گذارد. راه خداشناسی، که کمال انسان در تعلیم و تربیت اسلامی است، از طریق انسان‌شناسی حاصل می‌شود. صفاتی مانند کرامت انسانی، فطرت، تعقل و مسئولیت‌پذیری نمونه‌ای از اوصاف انسان در جهان‌بینی دینی است. البته این به معنی نفی یافته‌های بشری در تبیین عوامل تربیتی نیست. سؤال مهم این است که چه نسبتی بین معارف دینی و یافته‌های بشری با عنوان علوم تربیتی در تعلیم و تربیت برقرار است. سؤالی که پاسخ روشنی برای آن در مبانی نظری و کاربردی وجود ندارد. در این مقاله درصدد پاسخگویی به این پرسش‌هایم.

۲. چیستی و ماهیت علوم انسانی

انسان عامل شناخت و خود نیز موضوع شناخت است. رشته‌ای که موضوع آن انسان است علوم انسانی است. علوم انسانی مجموعه معارفی است که موضوع تحقیق آن‌ها فعالیت‌های گوناگون بشر است؛ یعنی فعالیت‌هایی که متضمن رفتارهای بشر با دیگران، روابط افراد با اشیا و نیز آثار نهادها و مناسبات ناشی از آن‌هاست (فروند، ۱۳۷۲). علوم انسانی، بر خلاف علوم طبیعی، در شناخت جهان هستی، پدیده‌ها و ماهیت انسان موفق نبوده است. مثلاً مبانی نظری علوم انسانی ساختار واحدی ندارد و همین امر باعث تشتت و سردرگمی علاقه‌مندان در حوزه‌های گوناگون علوم انسانی شده است. نمونه‌ای از آن را می‌توان در مفهوم انسان و ماهیت وی جست‌وجو کرد که در روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم اسلامی و سایر رشته‌های علوم انسانی چیستی و ماهیت‌های متفاوتی دارد. این تفاوت‌ها باعث می‌شود تا از مواجهه بشر با جهان هستی و پدیده‌هایی که اطراف او رخ می‌دهد تبیین‌های متنوعی ارائه شود. تفسیر بسیاری از چیستی‌های مباحث مرتبط با علوم انسانی از منظر محقق، تجارب و نگرش او شکل می‌گیرد و نه حقیقت وجودی انسان و رابطه‌ی وی با جهان هستی.

از طرفی علوم انسانی ماهیتی فرهنگی دارد که متأثر از فلسفه حاکم بر جامعه است و وسیله‌ای برای ایجاد انسجام بین سایر علوم. بنای تمدن کشورها بر علوم انسانی شکل گرفته است، بنابراین مهم‌ترین منبع سیاست‌گذاری در عرصه‌های مختلف زندگی بشری به حساب می‌آید (میرزاپور ارمکی، ۱۳۹۰). فرهنگ عرصه علوم انسانی است و این که ما که هستیم فقط در علوم انسانی مطرح می‌شود. پس تصور هر کس از خود، هم‌نوعانش، جهان هستی و رابطه او با محیط اطرافش، ماهیت و ساختار علوم انسانی را شکل می‌دهد.

انسان‌ها با استفاده از علوم و تکنولوژی در صدد ساخت و تغییر محیط خویش‌اند، اما علوم انسانی است که مدعی پرورش انسان کامل است. علوم انسانی بشر را تربیت می‌کند تا او جامعه و جهان را بسازد. انسان نو که می‌خواهد جهان نو را بسازد نیاز به علوم انسانی نو دارد. حال این سؤال مطرح است که آیا علوم انسانی در فرهنگ‌های مختلف همانند علوم پایه و علوم زیستی ساختار نسبتاً واحدی دارد و آیا این علوم در کشور ما و در غرب هم‌معناست؟ آیا مفهوم انسان در فرهنگ دینی و فرهنگ غربی یکسان است (حداد عادل، ۱۳۸۶)؟ پاسخ به این سؤالات مستلزم تبیین اثرپذیری علوم انسانی از جهان‌بینی حاکم بر صاحب‌نظران این حوزه است.

علوم انسانی از فلسفه و جهان‌بینی حاکم بر جامعه تأثیر می‌پذیرد. علوم به طور عام و علوم انسانی به طور خاص بر فلسفه خاصی بنا می‌شود و با تغییر جهان‌بینی دانشمندان، توصیف و تبیین آن نیز تغییر می‌کند. پس علوم انسانی مبتنی بر جهان‌بینی دینی با غیردینی یکی نیست. آبخور هر علمی تفکر فلسفی است که دانش علمی از آن تغذیه می‌کند و این تفاوت در مکاتب مختلف به وضوح دیده می‌شود. مثلاً در تفکر دینی، فساد در زمین و آسمان می‌تواند از ترک امر به معروف و نهی از منکر باشد، در حالی که در فلسفه غیردینی، فساد زمین مانند خشک شدن یکباره زمین، به طور مسلم نتیجه عوامل طبیعی است. در جهان‌بینی دینی انسان آمیزه‌ای از جسم و ملکوت یا ماده و معناست. انسان موجودی دوبعدی است که ضمن حیات مادی باید از زندگی معنوی برخوردار باشد. در زندگی معنوی اصالت، نه در خواست‌های انسان بلکه در رضایت خداوند است. دانشمند دینی، برخلاف دانشمند مادی، دنبال دانشی است که در تجارب عینی و ملموس بشری محبوس نیست. مثلاً ملاک قدرت تشخیص در جهان‌بینی اسلامی تقوای الهی است چیزی که در تجربه عینی به حساب نمی‌آید (نادری، ۱۳۸۴). اثبات‌گرایان روش علمی در علوم پایه و زیستی را مبنای مطالعات علوم انسانی می‌دانند، در حالی که این

نگاه به دلیل بعد معنوی در انسان از یک سو و متغیرهای مؤثر و متنوع در رفتار، نگرش و شناخت انسان از سوی دیگر کاربردی ندارد.

سه عنصر معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی اساس تمایز جهان‌بینی‌های دینی و غیردینی است. محور اصلی مباحث علوم انسانی انسان‌شناسی است. تشریح انسان با جهان‌بینی مادی به کوچک‌ترین عضو انسان یعنی سلول و با جهان‌بینی دینی علاوه بر سلول، به عوامل غیر مادی مانند فطرت نیز ختم می‌شود. این تنوع نگاه‌ها، قوانین متعددی را برای تنظیم روابط انسان با خود، جهان و دیگران تنظیم می‌کند. علم امروزی برای کسب معرفت خود را در حصار تجربه حسی محصور کرده است. گویی تنها راه علم تجربه است؛ در حالی که در معرفت دینی شهود و وحی نیز از ملاک‌های کسب دانش هستند (همان). این نگاه‌های متفاوت باعث می‌شود تا علوم تربیتی، به عنوان بخشی از علوم انسانی، از روش تحقیق به غیر از روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی بهره گیرد.

در رویکرد اثبات‌گرایانه روش تحقیق با نگاهی کمی و کاهش‌گرایانه و گاهی با روش‌های کیفی مانند درون‌نگری، مطالعات موردی، تاریخی و تأویلی همراه بوده است. یکی از عوامل مهم در اختلاف نظر صاحب‌نظران علوم انسانی با علوم اسلامی جدال بر سر روش‌های مطالعه انسان است. بعضی از دانشمندان علوم انسانی، علم‌بودن آن را مانند فیزیک می‌دانند و تفاوتی در روش تحقیق بین علوم انسانی و علوم تجربی نمی‌بینند. آن‌ها منکر دو پدیدار طبیعی و غیر طبیعی اند و همه پدیده‌ها را بر اساس استقرا تبیین می‌کنند. مخالفان معتقدند تلقی علوم انسانی مانند علوم تجربی، به دلیل ماهیت انسان، امری خلاف واقع است و اطلاعات حاصل از روش‌شناسی صرفاً تجربی درباره انسان صحیح نیست؛ زیرا پدیدارهای مربوط به رفتار انسانی با رفتار اشیای بی‌جان، شکل و ماهیت واحدی ندارند. رفتار انسان معنادار و رفتار اشیای بی‌جان بی‌معناست. چنین یکسان‌سازی از نظر روش‌شناسی و عدم تمایز بین متغیرهای مداخله‌کننده از اشتباهات جدی در تحقیقات علوم انسانی است (همان). رویکرد اثبات‌گرایی از سوی افرادی مانند یاسپرس و لیوتار نقد شده است. از نظر آن‌ها مطالعات علوم انسانی باید بر مبنای تبیین منطقی - عقلانی و مطالعات کیفی پدیده‌ها استوار باشد و بحران علوم انسانی تقلید آن از علوم طبیعی است. ظاهراً با این تقلید می‌خواهند وحدت علم را به مثابه وحدت جهان هستی تبیین کنند در حالی که وحدت علم الزاماً به معنای نگاه واحد به جهان هستی نیست (ملکی، ۱۳۸۷).

۳. انسان و ضرورت انسان‌شناسی

انسان‌شناسی و مطالعه درباره انسان نهایی‌ترین و پیچیده‌ترین دانش بشری است. یکی از دلایل ضرورت انسان‌شناسی این است که انسان موضوع تربیت است و رفع مشکلات فردی و اجتماعی او در گرو تربیت نیروی انسانی کارآمد، خودشناخته و پرورش‌یافته در زمینه‌های گوناگون است. مطالعه انسان ابعاد مختلفی دارد. یکی شناخت انسان به‌تنهایی و دیگر شناخت انسان در رابطه با جهان هستی. کمال انسان‌شناسی در این است که علاوه بر شناخت جسم، به بعد معنوی او نیز توجه شود. انسان پرسش‌های بنیادین زیادی درباره فلسفه حضورش در جهان هستی دارد که پاسخ قطعی برای آن‌ها پیدا نکرده است. شناخت خویشتن و جهان پیرامون، هدف از پیدایش خلقت و جایگاه وی در عالم هستی، مبدأ و غایت هستی، معنای حیات و سرنوشت وی از جمله آن‌هاست. اما پاسخ به این سؤالات از منظر مکاتب مختلف دینی و ماتریالیسم متفاوت است. بعضی انسان را مظهر خیر و مختار و بعضی او را مظهر شر، بدی و موجودی بی‌اختیار می‌دانند و متخصصان دینی او را معبود خداوند و کمالش را در تقرب به او می‌دانند که برای سیر در مسیر عبودیت به راهنما نیازمند است.

جمع‌بندی این نظرات در یک ظرف واحد امکان‌پذیر نیست. بنابراین انسان برای انتخاب راهش، با سردرگمی و بی‌هویتی مواجه است. مکاتب مختلف مانند آگزیستانسیالیسم تلاش می‌کنند به این تشنگی نظریه‌پردازی پایان دهند. اما مکاتب بشری این توان را ندارند که تصور صحیح و جامعی از انسان ارائه دهند و در نتیجه نمی‌توانند مدینه فاضله‌ای را که انسان گم‌گشته آن است تحقق بخشند (ذاکر، ۱۳۸۴). با وجود موفقیت غرب در علوم طبیعی و نیز توان فوق‌العاده آن در تسخیر گسترده جهان هستی، علوم انسانی نتوانسته ماهیت و ابعاد وجودی انسان را به طور کامل بشناسد. پاسخ به این سؤال که انسان کیست و چگونه باید به کمال خود دست یابد، هنوز مجهول باقی مانده است و هر کس بر اساس ظن خویش دیدگاه‌هایی را ارائه کرده است (حشمت‌زاده، ۱۳۸۳). انسان ویژگی‌های ذاتی متعددی دارد که تعاریف ساده‌ای مثل حیوان ناطق یا حیوان متفکر نمی‌تواند ماهیت او را نشان دهد. برای پاسخ به چیستی و کیستی انسان باید لایه‌های ظاهری را کنار و به ابعاد ناپیدا و لایه‌های تودرتوی وی نگریست. حقیقت و ماهیت واقعی انسان صرفاً در تشریح جسم او خلاصه نمی‌شود.

۱,۳ انسان از منظر دین

پیچیدگی و ابعاد فرهنگی و معنوی انسان به حدی گسترده است که بعضی از دانشمندان دربارهٔ او از تعبیر حیوان فرهنگی به جای حیوان ناطق استفاده کرده‌اند. فرهنگ همهٔ شئون و ابعاد زندگی بشر را دربر دارد، نه صرفاً ناطق بودن، بلکه به بعد درک و اندیشیدن هم توجه دارد. شهید مطهری به استناد آیات انسان را موجودی مرکب از طبیعت و ماورای طبیعت، از ماده و معنی، از جسم و جان می‌شناسد. حاصل این ترکیب آن است که انسان با همهٔ وجوه مشترکی که با سایر جاندارها دارد، فاصلهٔ عظیمی با آن‌ها داشته و سلسله تفاوت‌های اصیل و عمیقی با آن‌ها پیدا کرده است (مطهری، ۱۳۷۲). انسان در قرآن این چنین توصیف شده است.

آن خدایی که هر چیز را به نیکوترین وجه خلقت کرد و آدمی را نخست از خاک (پست بدین حسن و کمال) بیافرید، آن‌گاه خلقت نژاد نوع او را از چکیده‌ای از آب بی‌قدر (و نطفهٔ بی‌حس) مقرر گردانید، سپس آن (نطفهٔ بی‌جان) را نیکو بیاراست و از روح (قدسی الهی) خود در آن بدمید، و شما را دارای گوش و چشم‌ها و قلب‌ها (با حس و هوش) گردانید، باز بسیار اندک شکر و سپاس‌گزاری نعمت‌های حق می‌کنید (سجده: ۷-۹).

ویژگی حیات انسان آن است که انسان «بودن» نیست، بلکه «شدن» است و به تدریج از ناشده‌ها و ناکرده‌ها به شده‌ها و کرده‌ها می‌رسد. انسان برخلاف حیوانات هم زنده است و هم زندگی می‌کند. یعنی همراه با زندگی، پیشرفت و تعالی می‌یابد. او با اختیار خود می‌تواند زندگی را متوقف یا در راستای آرمان‌های خویش به جلو ببرد. انسان هستنده‌ای نیست که الان به نظر می‌رسد بلکه هستنده‌ای است که می‌تواند باشد. هر موجودی پس از آفرینش همان است که در غریزهٔ او قرار دارد، اما انسان پس از آفرینش باید به این پرسش پاسخ دهد که چه و چگونه باید باشد. او آن چیزی است که می‌خواهد باشد و نه آن چیزی که آفریده شده است (مطهری، ۱۳۷۲).

انسان‌شناسان باید به دنبال پاسخ به این سؤال‌ها باشند. سؤال اول دربارهٔ ماهیت انسان است که دارای دو بعد درونی مانند تعقل و معنویت و بیرونی مانند رفتار و چگونگی شکل‌گیری آن است. سؤال دوم مربوط به بایدهایی است که انسان لازم است به آن برسد و سؤال سوم چگونگی رسیدن انسان به بایدهاست (رشاد، ۱۳۸۳). هر مکتبی به گونه‌ای به این سؤالات پاسخ داده است. در سورهٔ علق نیز به عنوان اولین سوره‌ای که بر پیامبر (ص) نازل شده است، بیاناتی دربارهٔ انسان‌شناسی و ضرورت آن مطرح شده است. در این سوره

هم به بعد مادی و فیزیکی یعنی علق (لخته خون) و هم به بعد ملکوتی و معنوی انسان یعنی خواندن به نام رب اشاره شده است.

(ای رسول گرامی برخیز و قرآن را) به نام پروردگارت که خدای آفریننده عالم است (بر خلق) قرائت کن، آن خدایی که آدمی را از خون بسته (که تحول نطفه است) بیافرید، بخوان و (بدان که) پروردگار تو کریم‌ترین کریمان عالم است، آن خدایی که به وسیله قلم آموزش داد، به آدمی آنچه را نمی‌دانست بیاموخت (علق: ۱-۵).

در سوره علق هستی آدمی با خواندن آغاز شده و محتوای آن چیزی جز علم و دانش و عقل نیست، که هم موضوع و هم معلمش خداوند است. قابلیت کسب علم، یعنی خواندن و آموختن، عنایتی است که از جانب خداوند به انسان ارزانی شده است. این صفت باعث شده است تا انسان اشرف و باکرامت‌ترین موجودات عالم باشد.

انسان با شناخت خود و خدا به خودیابی رسیده و برای خودسازی خویش نیازمند تربیت است. او برای تربیت کامل باید آماده فرمانبری و هدایت‌پذیری از سوی خالق خویش باشد و باید بداند از چه کسی امرپذیر باشد و پیروی کند. این امرپذیری در دو لایه تکوین و تشریح جلوه‌گر می‌شود. در لایه تکوین برای انسان استعدادی در نظر گرفته شده است که او می‌تواند با قوه عقل و علم اشیا را بشناسد، تشخیص دهد و راهکارهایی برای حل معضلات و یا تسخیر طبیعت بیابد. از آنجایی که عقل تنها نمی‌تواند ضامن رستگاری بشر باشد، در لایه تشریح خداوند به واسطه رحمت خویش، پیامبرانی برای هدایت او فرستاده تا انسان از مسیری امن و مطمئن به فلاح و نجات برسد (حشمت‌زاده، ۱۳۸۳).

قرآن انسان را موجودی برگزیده و با رسالتی مشخص برای حرکت به سمت کمال مطلق می‌داند. پس انسان موجودی برگزیده و اشرف مخلوقات جهان است. به دلیل قدرت انتخاب در انسان، خداوند باید او را راهنمایی کند و برایش برنامه زندگی تنظیم کند. هدف تربیت انسان پرستش معبود است.

ما جن و انس را نیافریدیم مگر این که مرا پرستش کنند (ذاریات: ۵۶).

نه فقط انسان بلکه خلقت هم هدفمند است. یکی از مقدرات الهی این است که انسان بتواند از عالم و مواهب آن بهره گیرد. از منظر دین، انسان کرامتی ذاتی دارد و سر برگزیده‌بودنش هم در همین است. خداوند با اعطای تاج «کرمتا» بنی آدم را ستوده و او را

بر بسیاری از مخلوقات خویش برتری بخشیده است. او آن‌گاه خویشتن واقعی خود را درک و احساس می‌کند که این کرامت و شرافت را در خود درک کند و خود را برتر از پستی‌ها و ذنات‌ها و اسارت‌ها و شهوت‌رانی‌ها بشمارد (مطهری، ۱۳۷۲).

و محققاً ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آن‌ها را (بر مرکب) در بر و بحر سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آن‌ها را روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت کامل بخشیدیم (اسرا: ۷۰).

وجه این کرامت ذاتی به مراحل انسانی شدن او بازمی‌گردد. آدمی پس از خلقت اولیه «فاذا سوئته» با دمیده شدن نفخه الهی در وجودش روح خدایی می‌یابد.

چون آفرینشش را به پایان بردم و از روح خود در آن دمیدم، در برابر او به سجده بیفتید (حجر: ۲۹).

خداوند در سوره مؤمنون نیز بعد از خلقت مادی و فیزیولوژیکی، به خلقت دیگری اشاره می‌کند و پس از این عبارت، آفرینش خویش را به دلیل عظمت آن ستایش می‌کند. این خلقتی است که باعث شده تا انسان از سایرین ممتاز شود و به کرامت ذاتی دست یابد.

آن‌گاه نطفه را علقه و علقه را گوشت پاره و باز آن گوشت را استخوان ساختیم و سپس بر استخوان‌ها گوشت پوشانیدیم (و پیکری کامل کردیم) پس از آن (به دمیدن روح پاک مجرد) خلقتی دیگرش انشا کردیم آفرین بر (قدرت کامل) خدای که بهترین آفرینندگان است (مؤمنون: ۱۴).

از منظر دین، انسان شخصیتی مستقل و آزاد، امانت‌دار خداوند، مسئولیت‌پذیر، آبادکننده، گزینشگر و انتخاب‌کننده راه سعادت و شقاوت است.

ما راه را بدو نشان دادیم خواه سپاس گزار یا کافر نعمت باشد (انسان: ۳).

از سوی دیگر محرک انسان صرفاً حوایج مادی نیست. او برای آرمان‌هایش حاضر است از هستی خود مایه‌گذار و رضایت معبود را مبنای عمل خود قرار دهد. مسئول بودن انسان امری محرز است خواه در برابر خداوند، دیگران، وجدان خویش و یا ترکیبی از آن‌ها. همان‌طور که به انسان اختیار بهره‌مندی از همه هستی داده شده، او نیز باید متقابلاً در برابر جمادات، نباتات و حیوانات و نیز خدایش پاسخگو باشد. تعامل انسان با دیگران حقوق متقابل ایجاد می‌کند (مطهری، ۱۳۷۲).

۴. علوم تربیتی

آموزش و پرورش با انسان سروکار دارد و انسان و جامعه انسانی بخشی از جهان هستی است که باید توصیف و تبیین شود. هر نظام تربیتی خود را به زندگانی سعادت‌مند آدمی متعهد می‌داند. آموزش و پرورش با رویکرد اثبات‌گرایانه فرایند تغییر مطلوب رفتار آدمی است که مبنای رفتار مطلوب، کسب تجربه است.

دانش علوم تربیتی مجموعه معارفی است که از پژوهش و اندیشیدن درباره امور مربوط به آموزش و پرورش انسان کامل صحبت می‌کند و قدمتی طولانی دارد، اما از زمانی که با روش مشاهده و آزمایش و توأم با تعقل به مطالعه منظم پرداخته است علم جدیدی به حساب می‌آید. رشد این علم وابستگی زیادی به فرهنگ و سیاست حاکم بر جامعه دارد. آموزش و پرورش پدیده‌ای است که ضمن اثرگذاری بر جهات مادی و معنوی هر جامعه، متأثر از سایر علوم مانند روان‌شناسی است. این علم شاخه‌ها و گرایش‌های متعددی دارد که در مقاطع مختلف کاربرد دارد (پاک‌سرشت، ۱۳۸۰).

تعلیم و تربیت با یادگیری سروکار دارد که فصل‌میز انسان از حیوان است. اگر یادگیری را پدیده مادام‌العمر و فراتر از مدرسه و دانشگاه بدانیم، گستردگی و حیاتی‌بودن این دانش بیشتر حس می‌شود. تعلیم و تربیت آموزش و بسترسازی برای رشد انسان در ابعاد فردی، اجتماعی، مادی و معنوی و شکوفایی استعدادها بالقوه اوست. علوم تربیتی تلاش می‌کند روند رشد را از کودکی تا بزرگسالی بررسی علمی کند و راهکارهای یادگیری مؤثر، عمیق و پایدار را تبیین کند. این تلاش منتج از نگاه صاحب‌نظران به انسان از زمان کودکی تا بزرگسالی است. نظریه‌های مختلفی درباره کودک به عنوان مینیاتور بزرگسالان، لوح سفید، مایملک سالمندان و موجودی ذاتاً گناه‌کار و یا فردی در حال رشد مطرح شده است. هسته اصلی همه نظریه‌پردازان تلاش و توجه و احترام به هویت واقعی و شخصیت ویژه کودک است (بهشتی، ۱۳۸۶).

ریشه، اساس و ماهیت هر رشته‌ای مانند علوم تربیتی در فلسفه آن رشته قرار دارد. فلسفه آموزش و پرورش فعالیت نظری است که در مبانی، فرایند آموزش و پرورش، اهداف و غایات، روش‌ها، نتایج و دستاوردها بحث می‌کند. فلسفه آموزش و پرورش مباحث خود را عمدتاً بر مکاتب فلسفی استوار می‌کند، یعنی هویت نظرات فلسفه آموزش و پرورش به هویت فلسفه مکاتب مربوط است. جنبه دیگر فلسفه آموزش و پرورش بحث درباره نظریه‌های مرتبط با مسائل آموزش و پرورش مانند نظریه‌های تدریس و یادگیری،

خواستگاه‌های مختلف آن‌ها و تأثیراتشان بر فرایند تربیت است. ارکان اصلی فلسفه آموزش و پرورش را شناخت ماهیت و جایگاه انسان در جهان، ماهیت علم، ارزش و زیبایی‌شناسی تشکیل می‌دهد. در بعد معرفت‌شناسی به مباحثی مانند یادگیری، ماهیت ابزار و معیارهای کشف حقیقت پرداخته است. در زمینه ارزش‌گذاری به مواردی مانند تأثیر ارزش‌های دینی و ملی بر فرایند برنامه‌ریزی درسی که شامل هدف‌گذاری، تدوین محتوا، روش تدریس و نیز ارزش‌یابی است، توجه می‌شود. حیطه ارزش‌شناسی از دو بعد اخلاق و زیبایی‌شناسی تشکیل شده است. فلسفه آموزش و پرورش فعالیت‌های تربیتی را هدفمند و منسجم می‌کند. نگاه فلسفی نه فقط هدف‌ها و موازین تربیتی را نقادانه بررسی می‌کند، بلکه راهنمایی‌های لازم را برای حل معضلات در سطح انتزاعی و کلان ارائه می‌دهد. فلسفه با ابزار تحلیل باعث می‌شود تا عناصر برنامه آموزشی کارآمدتر شود و قادر است که نقاط قوت و ضعف نظام آموزشی را ارزیابی و رهنمودهای لازم را برای رفع کاستی‌ها ارائه دهد (پاک سرشت، ۱۳۸۰).

۱,۴ روش تحقیق در علوم تربیتی و تعلیم و تربیت اسلامی

از نظر باقری تعلیم و تربیت اسلامی از مباحث علوم تربیتی مصطلح فاصله دارد؛ زیرا مبنای علوم تربیتی در حوزه علوم تجربی قرار دارد و راه خود را از ایدئولوژی کنار گذاشته است. در نظام‌های آموزش و پرورش جوامع اسلامی باید نسبت روش مطالعه در متون اسلامی و علوم تربیتی مشخص شود. تعلیم و تربیت اسلامی به عنوان رشته دانشگاهی ناظر به نظامی از اندیشه‌هاست که مستقیم (مبتنی بر قرآن و حدیث) و یا غیر مستقیم (مبتنی بر آثار دانشمندان مسلمان) از متون دینی اسلامی سرچشمه گرفته و حاوی شناختی نسبت به پدیده‌ها و روابط موجود در حوزه عملی تعلیم و تربیت، صور مطلوب آن‌ها و نحوه ایجاد تغییر در آن‌هاست. در این تعریف مصداقی از نسبت پدیده‌ها در حوزه‌های عملی، رابطه معلم و شاگرد در کلاس درس است. رویکردهای مختلفی از تعلیم و تربیت اسلامی از منظر روش‌شناسی مطرح است که می‌توان آن را در سه طبقه تقسیم کرد (باقری، ۱۳۸۸):

۱. تعلیم و تربیت اسلامی به‌منزله نظامی توصیفی که از طریق بررسی آثار دانشمندان مسلمان به دست می‌آید. روش تحقیق در این رویکرد، از نوع توصیفی و تحلیل محتوای متون است. رابطه تعلیم و تربیت اسلامی با سایر رشته‌های علوم تربیتی، عموماً از طریق تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت است.

۲. تعلیم و تربیت اسلامی به منزله نظامی استنباطی است که براساس آن برای همه مسائل تعلیم و تربیت پاسخی در متون اسلامی وجود دارد. این رویکرد مبتنی بر دین‌شناسی جامع‌نگر است، یعنی دین را حلال همه مشکلات بشری می‌داند. تحقق چنین رویکردی مستلزم واریسی دقیق متون اسلامی و استنباط صحیح براساس اصول فقه است و در صورتی که پاسخ‌ها عیناً در متون دینی نباشد، باید مشخص شود که مسئله جزء فروغ کدام یک از اصول مطرح شده در دین است تا بر اساس آن حکم مشخص شود. روش تحقیق روش استنباطی فقهی و تفسیری است که حکم مسائل مرتبط با تعلیم و تربیت با بهره‌گیری از قواعد اصول فقه و متون دینی به دست می‌آید. مثلاً قاعده ملازمه در حل مسائل تربیتی می‌تواند کاربرد زیادی داشته باشد. این قاعده می‌گوید هر چه شرع حکم کند، عقل نیز به آن حکم می‌کند و هر آنچه عقل حکم می‌کند، شرع نیز به آن حکم می‌کند. در این رویکرد چالشی زمانی رخ می‌دهد که به هنگام استنباط، متخصص تعلیم و تربیت اسلامی بخواهد شرایط و واقعیت‌های اجتماعی را در حکم خویش دخالت دهد. در این رویکرد رابطه تعلیم و تربیت اسلامی با سایر رشته‌های علوم تربیتی گسسته است؛ زیرا ادعا می‌شود پاسخ همه مسائل تربیتی در متون دینی برای مجتهدی که دارای قدرت اجتهاد است، وجود دارد. بیگانه‌بودن آن‌ها نسبت به یکدیگر از این جهت است که سخنی مانند متون دینی که صدق آن قطعی است، با سخنی مانند علوم تربیتی کلاسیک که خطاب‌بودن آن همواره محتمل است تعارض دارد. البته بعضی آن دو را مکمل یکدیگر می‌دانند مشروط بر این‌که مسائل و مشکلات علوم تربیتی در منطقه آزاد یا منطقه مباح قرار گیرد که حکم قطعی و مشخصی از نظر متخصصان، مبنی بر امر یا نهی از سوی شارع وجود نداشته باشد.

۳. تعلیم و تربیت اسلامی به منزله نظامی استنباطی — تأسیسی است، یعنی برخی از مسائل تعلیم و تربیت در متون اسلامی آمده است، اما برای بعضی نیامده است مانند اختلال‌های ذهنی که مانع یادگیری می‌شود. حل این مسائل مستلزم تأسیس دانش همراه با متدولوژی دقیق علمی نسبت به مشکلات تعلیم و تربیت است. در این جاست که علم تجربی با در نظر گرفتن پیش‌فرض‌های اسلامی مانند کرامت انسان، به کمک متخصص می‌آید. بنابراین پیش‌فرض‌های این‌گونه مطالعات که شامل موضوع مورد مطالعه یعنی انسان و روش مطالعه است، نباید با احکام اسلامی در تعارض باشد. روش تحقیق در این رویکرد ترکیبی از روش کمی و کیفی است که هم استنباط با بهره از اصول فقه و هم تأسیس دانش نوین با متدولوژی علمی مبنای آن است. بنابراین تعاملی بین روش کمی و آماری از یک

سو و روش کیفی و قدرت استنباط متخصص تعلیم و تربیت اسلامی از سوی دیگر وجود دارد. رابطه تعلیم و تربیت اسلامی با سایر رشته‌های علوم تربیتی در چهارچوب الگوی علمی و تعلیم و تربیت اسلامی با پیش فرض‌های خاص آن معنا پیدا می‌کند. از این حیث می‌توان پیش‌بینی کرد که در این رویکرد، نوعی رقابت، رشد و تحول در موضوع تعلیم و تربیت اسلامی حاصل می‌شود. محدودیت چنین رویکردی این است که از نظر فلسفی هر نظریه‌ای در چهارچوب الگوی خود معنادار می‌شود و عملاً گفت‌وگو میان نظریه‌های متعلق به الگوهای علمی مختلف با چالش‌های زیادی مواجه می‌شود مگر این که در حوزه روش‌شناسی اشتراکات قابل توجهی بین نظریه‌ها وجود داشته باشد.

۵. تربیت در اسلام

اهمیت شئون انسان و جایگاه تربیت برای پرورش انسان کامل در اسلام به حدی است که توفیق راهنمایی یک فرد، بهتر از هر چیزی است که در دنیا وجود دارد. خداوند از احیای یک انسان به عنوان احیای همه انسان‌ها و از میراندن یک انسان به عنوان میراندن کل انسان‌ها یاد کرده است که این زنده‌کردن و میراندن صرفاً بعد فیزیکی انسان را پوشش نداده است، بلکه بعد انسانیت و معنوی را نیز شامل می‌شود. این‌جاست که اهمیت تعلیم و تربیت در مکتب والای اسلام جایگاه خویش را نشان می‌دهد.

بدین سبب بر بنی اسرائیل حکم نمودیم که هر کس نفسی را بدون حق و یا بی‌آن‌که فساد و فتنه‌ای در زمین کرده، بکشد مثل آن باشد که همه مردم را کشته، و هر کس نفسی را حیات بخشید (از مرگ نجات دهد) مثل آن است که همه مردم را حیات بخشیده ... (مائده: ۳۲).

۱,۵ عناصر تربیتی در اسلام

علاوه بر ویژگی خلقت انسان به عنوان جانشین خداوند که از روح خدا در او دمیده شده، عناصر تربیتی متعددی در اسلام وجود دارد که صاحب‌نظران تعلیم و تربیت اسلامی باید به آن توجه کنند. در این قسمت به چند عنصر اصلی توجه می‌شود.

۱,۱,۵ فطرت

این‌که انسان تا چه اندازه از پیش دانسته پا به عرصه وجود می‌گذارد در مکاتب مختلف

متفاوت است. از نظر قرآن انسان لوح سفید و فاقد اطلاعات نیست، بلکه با قوای خاص پا به عرصه حیات دنیوی می‌گذارد. سلسله ویژگی‌هایی که در اصل خلقت انسان برای همگان وجود دارد، فطرت است. این خلقت مستقیماً از صنع باری تعالی است، نه از میراث گذشتگان. فطرت در قرآن خلقتی صددرصد ابتدایی است که حتی در غیر انسان هم سابقه ندارد. پس فطرت امری تکوینی است و جزء سرشت انسانی است و نه امری اکتسابی. چه بسا این سرشت به طور ارثی، ذاتی و بالقوه است که رشد آن منوط به زمینه و استعداد است (مطهری، ۱۳۷۲). در کافی به نقل از پیامبر (ص) حدیثی نقل شده که می‌فرماید «کل مولود یولد علی الفطره» یعنی هر کودکی براساس فطرت خدادادی متولد می‌شود. البته نباید فطرت را با غریزه یکی دانست. غریزه مربوط به حیوانات و فطرت مربوط به انسان است که جنبه ماورای حیوانی دارد. پس دارایی‌های انسان در بدو تولد از غریزه و فطرت تشکیل شده است و به همین جهت انسان دارای دو بعد حیوانی و انسانی است (ذاکر، ۱۳۸۴).

و قسم به نفس ناطقه انسان و آن‌که او را نیکو به حد کمال بیافرید، و به او شر و خیر او را الهام کرد، (قسم به این آیات الهی) که هر کس نفس ناطقه خود را از گناه و بدکاری پاک و منزه سازد به یقین (در دو عالم) رستگار خواهد بود، و هر که او را (به کفر و گناه) پلید گرداند البته (در دو جهان) زیانکار خواهد شد (شمس: ۷-۱۰).

۲،۱،۵ عقل

علاوه بر فطرت، عقل نیز در هدایت انسان نقش مهمی دارد. عقل و فطرت دو موهبت الهی برای هدایت انسان است. عقل نظری همان شناخت حق از باطل و عقل عملی شناخت خوبی از بدی است. فعلیت استعدادها و حرکت براساس فطرت الهی به نحوه تربیت انسان و استفاده از ابزارهای آن مانند سمع و بصر وابسته است. باوجود ابزارهای متعدد هدایتی و توانایی‌های درونی، انسان انتخاب‌گر است. خداوند مسیر و راه را با پیامبر درونی یعنی عقل و پیامبران بیرونی یعنی انبیا و رسولان نشان داده است و این انسان است که باید راه را انتخاب کند. عقل در اسلام یکی از منابع معرفتی است که با تکیه بر آن می‌توان حقایق مکنون در جهان هستی و معارف دینی را فهمید. تشویق به تعقل در آیات قرآنی مکرر توصیه شده است.

محققاً در خلقت آسمان‌ها و زمین و رفت و آمد شب و روز دلایل روشنی است برای خردمندان عالم (آل عمران: ۱۹۰).

توانایی اندیشیدن دربارهٔ این حقایق خود نشانه‌ای از توحید الهی است. گاهی قرآن از اندیشیدن دربارهٔ سنن الهی یاد کرده است. شش آیه در قرآن فقط با عبارت «آیا در زمین سیر نمی‌کنند» آغاز شده که به دنبال آن تعقل انسان را دربارهٔ گذشتگان تذکر می‌دهد.

آیا (این کافران) در روی زمین به سیر و تماشا رفتند تا دل‌هاشان بینش و هوش یابد و گوششان به حقیقت شنوا گردد؟ که (این کافران را) چشم‌های سر، گرچه کور نیست لیکن چشم باطن و دیدهٔ دل‌ها کور است (حج: ۴۶).

درک معارف و حیانی به تعقل نیازمند است. اعتبار عقل به دلیل اعتبار آن به عنوان منبع معرفتی علوم انسانی است. در اسلام قوانینی وجود دارد که انسان با کمک عقل و درایت خویش و با بهره‌گیری از این قوانین می‌تواند مشکلات و گره‌ها را باز کند. حاکمیت عقل در حقیقت حاکمیت ارادهٔ انسان در استنتاج گزاره‌های علمی از پدیده‌هاست. انسان قوانین را از قوهٔ تحلیل خویش به دست می‌آورد و نه این‌که از بیرون بر او تحمیل شود (امیری، ۱۳۸۵).

۳،۱،۵ خواندن

از آیاتی که انسان را به‌خوبی توصیف کرده است، آیات اولیهٔ سورهٔ علق است. در آیات نازل‌شده به هنگام بعثت نبی اکرم (ص)، دو رابطهٔ استاد و شاگردی که رابطهٔ معرفتی و شناختی است و نیز رابطهٔ امردهی و امربری به‌خوبی نشان داده شده است. خداوند معلم انسانی است که هیچ نمی‌دانست و با قلم آنچه را نمی‌دانست به او آموخت. خداوند امرده و انسان امربر است. امر الهی اشاره به خواندن، دانستن و هویت‌یابی می‌کند. انسان علم‌آموخته که عامل هم می‌شود از قیود مادی رها می‌شود و به سوی خدا حرکت می‌کند.

۴،۱،۵ انتخاب و مسئولیت

به دنبال انتخاب، مسئولیت‌پذیری است که آن هم با اختیار همراه است. اختیار اعمال نظارت و سلطهٔ شخصیت بر جنبه‌های مثبت و منفی کار است. شرط استفاده از این توانایی تجهیز انسان بر قوهٔ عقل است. عقلی که می‌تواند صحیح را از غلط بشناسد. یکی از آموزه‌های دینی امر به معروف و نهی از منکر است که مبین مسئولیت‌پذیری انسان است.

برای هر کس مراقب‌هایی از پیش رو و پشت سر برگماشته شده که به امر خدا او را نگهبانی کنند. خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند (و از نیکی به بدی شتابند)، و هر گاه خدا اراده کند که قومی را (به بدی اعمالشان) عقاب کند هیچ راه دفاعی نباشد و برای آنان هیچ کس را جز خدا یارای آن‌که آن بلا را دفع نماید، نیست (رعد: ۱۱).

۵،۱،۵ نفس

الهام به خوبی و بدی از مصادیق فطرت است، اما از منظر انسان‌شناسی افزون بر جسم و روح، پرورش نفس در دو بعد انسانی و حیوانی تحقق‌پذیر است. نفس زکیه به کمالات و نفس اماره به رذایل رهنمون می‌کند. در حالی که در تعلیم و تربیت اسلامی بر تربیت و تزکیه نفس تأکید زیادی شده است (محسن‌پور، ۱۳۹۰).

از مجموعه مباحث مطرح‌شده مشخص می‌شود عناصر تربیتی در اسلام یکی از معیارهای اساسی در شکل‌دهی فعالیت‌های آموزش و پرورش است. در سیاست‌گذاری‌های کلان تربیت اسلامی، قواعد علوم انسانی باید به‌گونه‌ای باشد که تعلیم و تربیت را از منظر آموزه‌های دینی مطالعه کند. در جامعه دینی تحقق چنین اموری نیازمند سازوکارهایی است که باید به توافق صاحب‌نظران دانشگاهی و علوم دینی برسد. پس تعلیم و تربیت اسلامی به معنای جهت‌گیری علوم تربیتی از معارف و حیانی است.

۶. نتیجه‌گیری

علوم تربیتی از پیچیده‌ترین علوم بشری است که در جوامع مختلف بنا به فلسفه حاکم بر آن جامعه ساختارهای مختلفی دارد. نظام آموزشی ایران، با وجود قوت فرهنگ اسلامی، کاستی‌های زیادی در رشته‌های علوم انسانی، و به طور خاص علوم تربیتی، دارد. برای مثال محتواهای رشته علوم تربیتی عموماً نشأت‌گرفته از دیدگاه‌های غربی است که با فرهنگ ایرانی اسلامی سازگار نیست. لازم است نظریه‌های رایج در علوم تربیتی با اتکا بر مبانی اسلام مانند کرامت انسانی و خلیفه الهی بودن او تبیین و لوازم نیل به این جایگاه رفیع به صورت کاربردی و با توجه به یافته‌های بشری تشریح شود. برای تبیین نسبت تعلیم و تربیت اسلامی با علوم تربیتی کلاسیک از سه رویکرد توصیفی، استنباطی و استنباطی - تأسیسی استفاده شده است. ترکیب دو روش اجتهاد در فقه با متدولوژی موجود در علوم انسانی دانشگاهی یا رویکرد استنباطی - تأسیسی، از پویایی لازم برای حل مسائل تعلیم و تربیت در جامعه اسلامی حاضر بهره‌مند است. لازمه تحقق این رویکرد، تسلط متخصصان این عرصه به دانش و روش تحقیق در علوم دینی و کلاسیک است. در چنین وضعیتی امکان تعامل بین علوم تربیتی و سایر علوم انسانی مانند جامعه‌شناسی، جسارت علمی و منطقی در نظریه‌پردازی‌های تعلیم و تربیت اسلامی با اتکا به وحی و پیش‌فرض‌های دینی، بهره‌گیری از دستاوردهای بشری و به‌کارگیری آن‌ها برای حل معضلات تربیتی، نقد موشکافانه منابع داخلی و خارجی و توجه به کاربردی‌ساختن مبانی نظری امکان‌پذیر خواهد بود.

منابع

قرآن کریم.

- امیری، علی نقی (۱۳۸۵). «رویکردهای مختلف نسبت به رابطه علم و دین»، پژوهش‌های دینی، س ۲، ش ۴.
- باقری، خسرو (۱۳۸۸). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۲، تهران: مدرسه.
- بهشتی، سعید (۱۳۸۶). کودک در خانواده (اصول اساسی روش جهانی و مشهور مونتسوری)، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- پاک‌سرشت، محمدجعفر (۱۳۸۰). علوم تربیتی؛ ماهیت و قلمرو آن، زیر نظر علی محمد کاردان، تهران: سمت.
- حداد عادل، غلامعلی (۱۳۸۶). «جایگاه علوم انسانی»، فصل‌نامه فرهنگستان، س ۹، ش ۲.
- حشمت‌زاده، محمدباقر (۱۳۸۳). «چیستی و هستی علوم انسانی؛ برخی موانع و راهکارها»، فصل‌نامه قبسات، س ۹.
- ذاکر، صدیقه (۱۳۸۴). «آراء فرانکل، هایدگر و مطهری (ره) در توصیف حقیقت انسان (بخش اول)»، مشکوه النور، ش ۲۸ و ۲۹.
- رشاد، علی‌اکبر (۱۳۸۳). دموکراسی قدسی، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- فروند، ژولین (۱۳۷۲). نظریه‌های مربوط به علوم انسانی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- محسن‌پور، بهرام (۱۳۹۰). رویکردی اسلامی به علوم تربیتی و تعلیم و تربیت، تهران: مدرسه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). صد گفتار، ج ۲، تهران: صدرا.
- ملکی، فخری (۱۳۸۷). «تأملی در برخی دیدگاه‌های علوم انسانی»، فلسفه و کلام، ماهنامه رشد آموزش معارف اسلامی، س ۲۰، ش ۶۸.
- میرزاپور ارمکی، ابوالفضل (۱۳۹۰). «اهمیت و ضرورت تحول علوم انسانی و تولید علم دینی و راهکارهای تحقق آن»، رهیافت، ش ۴۹.
- نادری، محمد مهدی (۱۳۸۴). «زمینه‌های حضور دین در قلمرو علوم انسانی»، فصل‌نامه راهبرد، ش ۳۶.